زنان و نقش هاى پيدا و پنهان در كربلا

ناهيد طيبى

در طول تاريخ بشرى, نقش هاى برجسته زنان, در بردارنده برگ هاى زرينى از تاريخ بوده است. همواره چشم و دست و دامان زنان فرهيخته و بزرگ, نگهبان ارزش ها و آرمان هاى بلند بشر بوده و هست و هرگز نمى توان اين واقعيت را انكار كرد و يا به ديده اى ناچيز از آن ياد نمود. البته همان گونه كه زنان مثبت و بزرگ در تعالى و رشد جامعه نقش داشته اند, در برابر آنها, زنانى بوده اند كه با مكر و پليدى فكر خويش, زمينه هاى انحطاط و سقوط معنوى بشر را فراهم نموده اند. در قرآن كريم از يك سو, زنان برجسته اى چون همسر فرعون و حضرت مريم(عليهاالسلام) را الگو و آموزگار مثبت براى رهيافتگان و يا رهپويان معنويت و انسانيت, اعم از مرد و زن اعلام مى كند و از سوى ديگر, زنان ناصالح و منفى, همچون همسران نوح و لوط نبى را به عنوان الگوى ناصحيح و منفى جهت كافران معرفى مى نمايد. بنابراين نقش زنان در هر گروه و با هر انديشه اى, مهم و قابل بررسى است. به يقين در مقاطع حساس و مهم تاريخى و وقايع ماندگار, اين نقش ها بيش از پيش نمايان مى شود, از اين رو, برآن شديم كه نقش زنان در كربلا و عاشورا, اين قطعه جانسوز از تاريخ بشريت را بررسى كنيم, تا گواهى براى عظمت و شرافت زنان وارسته باشد و نام بلند آنان, بر تارك تاريخ جاودانه بماند. به نظر مى رسد, نقش آفرينى زنان در واقعه كربلا را مى توان در چهار مقطع زمانى و به عبارتى, از چهار منظر, مورد بحث و بررسى قرار داد تا اين گونه حق مطلب بهتر ادا شود:

الف) زنان نقش آفرين قبل از وقوع حادثه كربلا و به عبارتى, زمينه سازان اين پديده عظيم;

ب) نقش آفرينان در واقعه كربلا و حضور مستقيم زنان در ميدان مبارزه;

ج) زنان اثرگذار در دوران اسارت, قبل از رسيدن به مدينه منوره;

د) زنان نقش آفرين پس از اتمام واقعه كربلا و اسارت عزيزان ابا عبدالله الحسين(عليه السلام).

O زنان نقش آفرين قبل از وقوع حادثه كربلا

به نظر مى رسد, بررسى اين گروه زنان بايد قبل از خروج امام حسين(عليه السلام) از مدينه به سوى مكه مكرمه آغاز شود. در يك نگاه كلى, بانوان بزرگوارى كه به علت ولايت مدارى و عشق به امام زمان خويش, حضرت را همراهى كرده و لحظه اى, آن بزرگ مرد عشق و حماسه را تنها نگذاشتند, از جمله اين نقش آفرينان هستند. ما معتقديم كه وراى هر حركتى, انديشه اى بزرگ نهفته است و حتى دختران كوچك امام حسين(عليه السلام) بر اساس باورهاى بزرگ خويش, اين سفر را آغاز كردند; همان گونه كه حضرت زينب(عليهاالسلام) با يك اعتقاد ساختمند اين سفر را برگزيدند, اما بناى اين مقاله بر جزئى نگرى و پرداخت به وجهه شخصى افراد مى باشد.

پيش از پرداختن به مبحث اصلى به عنوان مقدمه يادآور مى شويم كه به طور كلى, نقش هاى زنان در هر مقطع ذكر شده, به دو صورت قابل طرح است:

الف) نقش غير مستقيم كه زنان با تربيت صحيح فرزندان و پرورش نسل خودساخته, شجاع و ولايت مدار, نقش خويش را ايفإ مى كنند. ليلى, (مادر على اكبر(عليه السلام)), ام البنين, (مادر حضرت ابوالفضل(عليه السلام)) و مادران ديگر شهدا و جانبازان نيز اين نقش غير مستقيم را ايفإ مى كنند. بديهى است كه همسران و خواهران نيز با اثرگذارى عميق خويش غير مستقيم, در حركت ها نقش دارند و به عبارتى, تاريخ ساز هستند.

ب) نقش مستقيم و حضور اجتماعى و به عبارتى, حضور فيزيكى در حركت انقلابى و بزرگ كربلا كه در آينده, به اين نقش بانوان خواهيم پرداخت. آمار زنان رزمنده چون ام وهب, و بانوان شهيد و امدادگر در واقعه كربلا نمايانگر پررنگ بودن اين نقش است.

اكنون پس از مقدمه مذكور, به بررسى برخى از بانوان اثرگذار در زمينه سازى مقدمات سعادت دنيوى و اخروى مردان در رابطه با واقعه عاشورا مى پردازيم.

از جمله نقشآفرينان پيش از واقعه عاشورا, مى توان به ماريه بنت سعد, طوعه, دلهم و بانويى از قبيله بكر بن وائل اشاره نمود; اگر چه بانوان ديگرى در اين زمينه حضور داشته اند.

ماريه بنت سعد بانويى شجاع و فداكار و از شيعيان مخلص بصره بود. منزل اين بانوى با شهامت, محل تجمع شيعيان بصره بود و به عنوان يك پايگاه فرهنگى براى انتشار فرهنگ شيعى و مناقب و فضايل اهل بيت(عليهم السلام) از آن استفاده مى شد. در جريان كربلا بسيارى از افرادى كه در اين منزل رفت و آمد داشتند, به يارى امام حسين(عليه السلام) شتافته و به سوى كوفه رهسپار شدند. (1)

از آن جا كه قيام امام حسين يك حركت فرهنگى بود و براى احياى سنت خدا و رسول گرامى او صورت گرفت و تنها يك حماسه احساسى و سياسى نبود, مى توان به نقش مهم چنين پايگاههاى مردمى پى برد; زيرا هميشه بسترسازى فرهنگى و پى ريزى مبانى و اصول, جهت قيام هاى جهانى, از مكان هاى كوچك آغاز مى شود; همان گونه كه نقطه آغازين اسلام از منزل زيدبن ارقم بود و بعدها گسترش جهانى يافت.

طوعه(2) از دوستداران اهل بيت(عليهم السلام) و بانويى متدين در كوفه بود. او همسر اسيد حضرمى بود و آن هنگام كه سفير و پسرعموى امام حسين(عليه السلام), مسلم بن عقيل, در كوفه تنها و بى پناه مانده بود, وى را به خانه خود برد و با احترام و اكرام از او پذيرايى كرد تا ارادت خويش را به خاندان عصمت و طهارت نشان دهد. در كتب تاريخى آمده است كه اسيد حضرمى و پسرش بلال, از حضور مسلم بن عقيل آگاه شدند و به مإموران ابن زياد اطلاع دادند و او سرانجام در روز هشتم ذىالحجه, همراه با هانى بن عروه كه از ياران مخلص امام حسين(عليه السلام) بود, به شهادت رسيد.

دلهم(3) دختر عمرو, همسر زهير بن قين كه از شخصيت هاى برجسته كوفه بود, با سخنان منطقى و تإثير گذار خود, همسر خويش را به يارى امام حسين(عليه السلام) تشويق كرده و در واقع, زمينه سعادت در سايه شهادت را براى او فراهم نمود. بنابرآن چه تاريخ نگاران نگاشته اند, زهير و همسرش و چند تن از خويشان او, هنگام بازگشت از مكه و مراسم حج, به گونه اى حركت مى كردند كه هميشه يك منزل از كاروان امام(عليه السلام) عقب تر بودند. در آخرين منزل به علت نيافتن آب, ناچار شدند در همان منزلى كه حضرت خيمه زده بودند, با فاصله اندك, شب را به سر برند. امام(عليه السلام) پيكى به سوى زهير فرستاد و او را به يارى طلبيد, اما زهير نپذيرفت و از اين دعوت آشفته و نگران شد. دلهم كه بانويى با درايت و وارسته بود, نزد همسر خود رفت و گفت: ((آيا فرزند دختر رسول خدا تو را مى خواند و پاسخ نمى دهى؟ بهتر نيست نزد او بروى و بعد از ديدار و ملاقاتش تصميم بگيرى؟))

سخنان او در زهير اثر كرد و به همراه پيك امام به سوى خيمه ابا عبدالله(عليه السلام) حركت كرد. هنگام بازگشت, نور ولايت قلب او را روشن نمود و نام او در بين ياران عاشورايى امام حسين (عليه السلام) ثبت شد.

زهير پس از بازگشت به خيمه خود, همسرش, دلهم را طلاق داد تا از همان جا نزد خويشان خود بازگردد. اين بانوى وارسته و تقوا پيشه در آخرين لحظات گفت: ((همسرم! از تو يك تقاضا دارم و آن اين است كه روز قيامت در پيشگاه پيامبر خدا(صلى الله عليه وآله), جد بزرگوار امام حسين(عليه السلام), از من ياد كنى.))(4)

زهير پذيرفت و از او جدا شده و به خيل جاودانگان تاريخ و شهداى كربلا پيوست. اثر گذارى و بينش بلند و همت والاى اين بانوى بزرگ را در كلام و رفتار او مى توان مشاهده نمود; آن گاه كه براى قيامت خود, شفاعت پيامبر گرامى اسلام(صلى الله عليه وآله) را درخواست مى كند.

O نقش آفرينان در صحنه كربلا

هنگامى كه از زنان و حضور مستقيم آنان در صحنه هاى حساس عاشورا و كربلا سخن به ميان مىآيد, نام بلند حضرت زينب(عليهاالسلام) در ابتدا به ذهن ها متبادر مى شود. نقش اين بانوى بزرگ, چنان برجسته و فراگير است كه پرداختن به آن مجال زيادى مى طلبد, از اين رو, اشاره اى به برخى از جانبازىهاى اين بانوى حماسه و عرفان و عاطفه خواهيم داشت.

حضرت زينب(عليهاالسلام) در رابطه با امام حسين(عليه السلام) نقش يك همراه, همدل و همراز صميمى را داشت و پيوسته با جمله هاى زيبا و على گونه خويش, حقانيت قيام امام را متذكر مى شد و هر گاه در بخشى از سپاه, تزلزل و يا ترديد و تحير ايجاد مى شد, با پيام هاى وحدت آفرين خويش, يكدلى را در محيط حاكم مى كرد. مراقبت از كودكان, ايجاد روحيه مقاومت در برابر شهادت عزيزان, در جمع زنان, مديريت بانوان مضطرب و نگران و محافظت از جان امام سجاد(عليه السلام) و ديگر بيماران و جانبازان كربلا و ايجاد آرامش روانى در بين بازماندگان و... از جمله نقش هاى مهم حضرت زينب(عليهاالسلام) است.

از جمله زنانى كه در ميدان كارزار به نوعى حضور داشته و شجاعانه با دشمن جنگيدند, همسر مسلم بن عوسجه, ام وهب(كه توسط امام حسين(عليه السلام) مسلمان شد), مادر عبدالله كلبى, مادر عمرو بن جناده و مادر عبدالله بن عمر را مى توان نام برد.

در تاريخ از دو زن به عنوان شهيدان كربلا و عاشورا ياد شده است كه عبارتند از: هانيه (همسر وهب) و بانوى نميريه قاسطيه يعنى همسر عبدالله بن عميركلبى (ام وهب). (5)

ام وهب و هانيه دو شمع فروزان كربلا

ام وهب و پسر و عروسش بر آيين مسيحيت بودند. كمتر از بيست روز از عروسى اين دو جوان, وهب و هانيه, مى گذشت كه در صحراى سر سبز ((ثعلبيه)) در نزديكى كربلا خيمه زدند. در تاريخ آمده است كه امام حسين(عليه السلام) هنگام حركت به سوى كوفه, به سرزمين ((ثعلبيه)) رسيد و بر اساس كرامت و بزرگوارى خود از اهل خيمه سراغى گرفته و احوالپرسى نمود. ام وهب از بى آبى و مشكلات مربوط به كمبود آب گفت و امام(عليه السلام) كه مصداق بارز ((و عادتكم الاحسان و سجيتكم الكرم)) (6) بود, با نيزه خود قسمتى از خاك زمين را كنار زد. ناگهان آب از دل زمين جوشيد و ام وهب و عروسش متعجبانه به اين اعجاز نگريستند. امام(عليه السلام), سپس به اين بانو فرمود: ((اگر پسرت آمد, به او بگو كه اگر بخواهد, مى تواند ما را يارى كند.))

امام به حركت خويش ادامه داد و وهب هنگام بازگشت, با ديدن معجزه پسر رسول خدا, مشتاق ديدار او شد و با مادر و نوعروس خود نزد امام رفته و به اسلام گرويدند و اين گونه وهب به خيل سربازان سعادت پيوست. ماجراى جانسوز و اندوهناك اين داماد تازه مسلمان, در كتب تاريخى به تفصيل آمده است. وهب به ميدان رفت و با دشمن جنگيد تا به فيض شهادت رسيد. همسرش بر بالين او نشست. پيكر به خون نشسته او را نزد عمر سعد بردند و سر از تن او جدا كردند. همسر او بار ديگر خود را نزد پيكر مطهر شهيد رساند و سر بر سينه او نهاده, گريست. در اين هنگام, دشمن با عمود آهنين بر فرق اين نوعروس زد و او را به وصال محبوب واقعى و فوز شهادت نائل كرد.

از سوى ديگر, دشمنان سر وهب را براى شكنجه مادر, به سوى آن پيرزن شجاع پرتاب كردند. اين مادر صبر و ايثار, سر جوانش را بوسيد و گفت: ((سپاس خداوندى را كه با شهادت تو در ركاب امام حسين(عليه السلام) مرا روسپيد كرد)). سپس سر وهب را به سوى دشمن پرتاب كرد و گفت: ((آن سر را كه براى دوست داده ايم, باز نمى ستانيم.))

و ستون خيمه را برداشت و به دشمن حمله كرد و دو نفر از سپاه سياه سعد را به هلاكت رساند. امام(عليه السلام) او را به خيمه برگرداند و براى او دعا كرد و مژده بهشت داد. ام وهب با شادى تمام از امر امام خويش اطاعت كرد و هنگام بازگشت گفت: ((خدايا! اميد بهشت را از من مگير.))(7)

نكته قابل توجه اين است كه حمله به سوى دشمن, با عمود خيمه در مورد مادر عبدالله بن عمر نيز نقل شده است و به نقل تاريخ, حضرت اباعبدالله(عليه السلام) او را به سوى خيمه اش بازگرداند. همچنين در مورد مادر عمرو بن جناده(8) نيز گفته شده است كه همچون ام وهب, سر فرزند شهيدش را گرفته و به وسيله آن, يكى از سپاهيان عمر سعد را به هلاكت رساند و سپس شمشيرى گرفت و با رجزخوانى به ميدان رفت, اما امام حسين (عليه السلام) با امر ولايى خويش او را به خيمه ها بازگرداند. (9) البته بانوى ديگرى به نام ام خلف نيز در برخى از كتب ذكر شده است, با جريانى مشابه ام وهب و مادر عمرو بن جناده.

شهيده اى ديگر از تبار عاشوراييان

همسر عبدالله بن عمير كلبى كه از اولين شهداى كربلاست, نيز از جمله بانوانى بود كه عشق و وفاى خويش را در صفحات تاريخ به اثبات رساند. ((ام وهب)) كنيه اين بانوى گرانقدر بود. لازم به ذكر است كه ام وهب, همسر عبدالله كلبى با ام وهب كه در بحث پيشين داشتيم, تفاوت دارد و اين دو بانو شباهت اسمى با يكديگر داشته اند و از نظر نسبى و سببى ارتباطى بين آن دو نيست.

در كتب تاريخى آمده است كه عبدالله بن عمير كلبى و همسرش, در شب هشتم محرم, شبانه از كوفه بيرون رفته و به كاروان امام(عليه السلام) پيوستند. پس از شهادت عبدالله, در روز عاشورا, همسر وفادارش خود را به بالين او رساند و خاك را از چهره او پاك كرد. در اين هنگام به دستور شمر, يكى از غلامان, گرزى بر سر اين بانوى داغديده فرود آورد و او را به شهادت رساند.(10)

شهادت اين بانوى ولايت مدار, مهرى بود برحقانيت اين حركت بزرگ تاريخى; همان گونه كه بانوان ديگر در نماياندن عظمت اين قيام و مسائل مربوط به آن بسيار موثر بوده اند.

O دوران اسارت و بانوان نقش آفرين

در مبحث پيشين بيان كرديم كه حضور مستقيم حضرت زينب(عليهاالسلام) در واقعه عاشورا, نقش آن پاك بانو را بسيار پر رنگ كرده بود. در اين بخش نيز آن گاه كه سخن از وقايع پس از عاشورا به ميان مىآيد, شخصيت حضرت زينب(عليهاالسلام) و سرپرستى و مديريت كاروان اسرا و خطبه هاى آگاهى بخش و ويران كننده كاخ نشين هاى رفاه طلب, بيش از پيش در ذهن آشكار مى شود. مضمون خطبه هاى اين پاك بانوى حرم اهل بيت(عليهم السلام) نمايانگر دانش و بينش بلند اوست; بانويى كه مصيبت هاى جانكاه بر او وارد شده است, اما چنان در برابر ستم و ستمگر سخن مى گويد كه يادآور خطبه ها و سخنان حضرت اميرالمومنين (عليه السلام) است.

افزون بر پيام رسانى, افشاگرى و پرستارىهاى حضرت زينب (عليهاالسلام) از كودكان مى توان به نقش ام كلثوم خواهر بزرگوار او نيز اشاره نمود. لازم به ذكر است, ام كلثوم مذكور, فرزند حضرت على (عليه السلام) از يكى ديگر از همسران ايشان است; نه از فاطمه زهرا (عليهاالسلام). زيرا ام كلثوم, دختر حضرت زهرا(عليهاالسلام) در دوران امامت امام حسن مجتبى(عليه السلام) دار فانى را وداع گفت. به هر حال, ام كلثوم دختر على ابن ابيطالب (عليه السلام) است و هنگامى كه بى بند و بارى و نگاه هاى مردم ناپاك كوفه به زنان و دختران اسير را مى بيند, با شجاعت فرياد مى كشد: آيا شرم نمى كنيد كه براى تماشاى اهل بيت پيامبر جمع شده ايد؟

و نيز كودكان را از گرفتن صدقات مردم باز مى دارد, تا شإن و منزلت خاندان رسول خدا را بر همه نمايان سازد.

فاطمه بنت الحسين(عليهاالسلام), دختر نوجوان و شاعرى كه عشق و عاطفه و عرفان و قهرمانى كربلاييان را در قالب شعرهاى زيبا و سوزان براى مردم زمان خود و عصرهاى آينده تعريف مى كرد, از جمله بانوان تإثير گذار در كربلا و پس از آن بود. از آن جا كه در مقالات و كتاب هاى متعدد, از اين سه بانوى والامقام سخن به ميان آمده است. به اختصار از آنها مى گذريم و به ناگفته ها بيشتر مى پردازيم. به يقين آن گاه كه حقايق بلند و معارف والاى بشرى در قالب هنر و به ويژه شعر درآيد, ماناتر و جاودانه تر خواهد ماند و هنر فاطمه بنت الحسين همين بود.

همسر خولى يكى ديگر از بانوان اثرگذار پس از عاشورا بود. در تاريخ آمده است كه خولى بن يزيداصبحى, از دژخيمان كوفه و دشمنان اهل بيت(عليهم السلام) بود. او به اتفاق حميدبن مسلم ازدى, سر مبارك امام (عليه السلام) را نزد ابن زياد برد و به علت بسته بودن در قصر, ناچار شد آن گوهر فروزنده را به خانه خود ببرد و پنهان كند. همسر او از آن شب, كينه خولى را به دل گرفت و هنگامى كه مختار قيام كرد. همسرش, عيوف دختر مالك, محل اختفاى او را به ياران مختار اطلاع داد و سرانجام او به دست آنان كشته شد.(11)

بنابر آمار ذكر شده, در كتب تاريخى, مادران 9 نفر از شهداى كربلا در روز عاشورا, شاهد شهادت فرزندان نوجوان و جوان خويش بودند و پس از واقعه عاشورا, در كاروان اسرا به خدمت اسيران و به ويژه كودكان مشغول بودند. حضور اين بانوان كه بهاى سنگينى جهت اين قيام عظيم پرداخته بودند و عزيزان خود را تقديم راه مقدس امام(عليه السلام) كرده بودند, چونان ستون هايى بود كه خيمه وجود اسرا را نگاه مى داشت و آرامش روانى در بين آنها ايجاد مى كرد.

O نقش زنان پس از اسارت

اكنون كه نقش هاى سازنده و مهم زنان در سه مقطع قبل از وقوع حادثه كربلا و در روز عاشورا و دوران اسارت بيان شد, به مهم ترين بخش آن يعنى پس از حادثه كربلا و جهاد فرهنگى و سياسى زنان مى پردازيم.

حضرت زينب(عليهاالسلام) طلايه دار اين رسالت مهم (يعنى پيام رسانى به آنها كه نبودند و واقعه عاشورا را نديدند), بود. او بنا به نقل مورخان در سال 63 يا 65 ه' . ق درگذشت و در مدت 3 يا 5 سال كه پس از عاشورا زيست, حتى لحظه اى دست از بيدارگرى مردم و افشاگرى ظلم و ستم دستگاه اموى برنداشت.(12)

فاطمه بنت الحسين(عليهاالسلام) نيز از جمله بانوانى بود كه پس از واقعه عاشورا, رسالت پيام رسانى فرهنگ عاشورا را به پايان رساند. او در كوفه سخنرانى كرد و علاوه بر سخنرانى افشاگرانه بر ضد دستگاه اموى, به تحريك عواطف پرداخته و باعث بيدارى وجدان مستمعان خود شد. پس از ورود به مدينه نيز با سرودن اشعارى در مجالس سوگوارى شهداى كربلا و به ويژه سيد الشهدإ, حقايقى را به گوش مردم رساند و تا پايان عمر خود از ذوق و قريحه خدادادى و انديشه و فكر بلند خويش براى احياى حق و امر به معروف و نهى از منكر استفاده كرد.(13)

ام البنين, همسر بزرگوار امام على بن ابى طالب و مادر حضرت ابوالفضل (عليه السلام) نيز علاوه بر نقش غير مستقيم خود (تربيت فرزندان شجاع, متدين و ولايت محورى چون قمر بنى هاشم و سه برادر عزيز او), مستقيما به روشنگرى پرداخت و با استفاده از ابزارهاى محرك عاطفه, مردم را با حقيقت عاشورا و عظمت مصيبت آن آشنا كرد. در كتب تاريخى مى خوانيم كه: ((پس از شهادت عباس(عليه السلام) ام البنين هر روز به همراه عبيدالله فرزند عباس (عليه السلام) (كه در كربلا حضور داشته است), به بقيع مى رفت و نوحه مى خواند وگريه مى كرد و مردم اجتماع كرده و همراه با او مى گريستند.))(14)

حضور اين بانوى شجاع و اصيل در بقيع كه يك مكان عمومى است و استفاده از شاهد كوچك كربلا (فرزند ابوالفضل العباس) و روشنگرىهايى كه در نوحه ها و سخنرانى هاى او بوده و در كتب معتبر ذكر شده است, حكايت از عظمت روحى او دارد و جلوه هاى سياسى ـ اجتماعى اين بانو را نمايان مى سازد.

اين بانوى صبر و شكيبايى, حدود ده سال پس از واقعه عاشورا, در سال 70 ه' . ق, دارفانى را وداع گفت,(15) اما در مدت اين ده سال, حداكثر تلاش خويش را براى احياى فرهنگ غنى عاشورا مبذول داشت. نقش اساسى اين بانو, كمتر از كسانى كه در كربلا حضور داشته و به يارى امام پرداختند, نبود; زيرا استمرار يك فرهنگ و پايدار كردن آن به همان اندازه اهميت دارد كه ايجاد فرهنگ.

رباب دختر امرء القيس بن عدى, همسر امام حسين (عليه السلام) و مادر سكينه و على اصغر بود. او در كربلا حضور داشت و شهادت كودك شيرخوارش را به چشم ديد و پس از وقايع عاشورا به عنوان اسير در ميان كاروان اسرا حضور داشت و پس از بازگشت به مدينه, مدت يكسال براى سيد الشهدإ(عليه السلام) عزادارى كرد و مرثيه هايى در سوگ آن بزرگ مرد سرود و به ياد ظهر عاشورا, همواره زير آفتاب داغ مى نشست و سرانجام يك سال پس از واقعه عاشورا, از دنيا رفت.(16)

همسر ديگر امام حسين (عليه السلام), ليلى دختر ابو مره ثقفى است. او در كربلا حضور نداشت و به عللى كه ذكر نشده است, در مدينه بود كه خبر شهادت همسر عزيز و ميوه دلش, على اكبر را به او دادند. برخورد اين بانو با اين مصيبت بزرگ چنان بود كه براى اهل مدينه سوال ايجاد مى كرد و عواطف مردم را به نفع ياران امام حسين (عليه السلام) برمى انگيخت. به عبارتى, بار عاطفى قضيه كربلا توسط زنان, مادران و خواهران شهدا بسيار سنگين مى شد و همين موجب جاودانگى حركت امام حسين (عليه السلام) و ياران وفادار او شد.

يكى از بانوان برجسته و مورد احترام مردم مدينه ام سلمه بود. او تنها كسى بود كه افتخار همسرى پيامبر را داشت و تا آن زمان هنوز زنده بود. احترام و اكرام مردم به اين بانوى بزرگ كه برخاسته از ارادت به پيامبر بود, بيش از حد توصيف است. ام سلمه كه پيش از آن, خبر شهادت امام حسين (عليه السلام) را از زبان پيامبر شنيده بود و هنگام شهادت امام و يارانش نيز روياى صادقه اى ديده بود, پس از واقعه كربلا, به سوگوارى و عزادارى براى آن عزيزان پرداخت و بنى هاشم و مردم مدينه جهت تسليت گويى نزد او مىآمدند و آن بانو به بيان فضايل اهل بيت و امام حسين (عليهم السلام) مى پرداخت. سخنان او در جمع حاضر اثر مى گذاشت و دهان به دهان بين مردم منتقل مى شد و حقانيت امام (عليه السلام) را بيش از پيش اثبات مى نمود.

آن چه در اين مقاله بيان شد, قطره اى اندك از درياى حماسه ها و نقش هاى سازنده و ماندگارى است كه زنان در دل تاريخ ثبت كرده اند. بى شك بسيارى از حقايق ـ چونان هميشه ـ بر جاى مانده است و مجالى براى پرداختن به آنها نيست. گفتنى است كه مبحث نقش هاى مستقيم و غير مستقيم زنان در عرصه هاى گوناگون اجتماع و به ويژه در مقاطع حساس و به يادماندنى تاريخ, همچون مبعث, غدير و كربلا گستره اى به وسعت همه تاريخ دارد, ولى به علل گوناگون از جمله محدوديت هاى ويژه اى كه در هر زمان از سوى خانواده ها و حكومت ها براى زنان ايجاد مى شد و تفاوت وظايف اساسى آنان با مردان و اقتضاى طبيعى و به عبارتى, وظيفه جنسيتى آنان, اين نقش ها همواره ناپيدا و يا كمرنگ بوده است. به هر حال, براى پژوهشگرى كه در پى تحقيق پيرامون جلوه هاى تاريخى زنان است, منابع فراوانى وجود دارد كه با بيان مصاديق متعدد و پر جاذبه اين جلوه ها را نمايان مى سازد. اميد آن داريم كه اين مختصر, جرقه اى باشد براى شروع حركتى بزرگ در جهت شناختن و شناساندن زنان برجسته و فرهيخته و تاريخ ساز در عرصه هاى گوناگون.

پى نوشت ها:

1. جواد محدثى, فرهنگ عاشورا, ص 396.

2. شيخ مفيد, الارشاد, ج 2, ص 400.

3. ديلم.

4. شيخ مفيد, الارشاد, با ترجمه باقر صاعدى خراسانى, ج 2, ص 421.

5. فرهنگ عاشورا, ص 191 (البته در اين كتاب سخنى از هانيه به ميان نيامده است و نام آن شهيده بزرگوار از كتب ديگر اخذ شده است).

6. فرازى از زيارت جامعه كبيره.

7. رياحين الشريعه, ج 3, ص 300.

8. مناقب ابن شهرآشوب, ج 4, ص 105.

9. عمادزاده, زندگانى سيد الشهدا, ج 2, ص 124.

10. فرهنگ عاشورا, ص 303.

11. علامه مجلسى, بحارالانوار, ج 45, ص 125.

12. ر.ك: سيد نور الدين جزايرى, الخصائص الزينبيه.

13. ر.ك: هادى الامينى, فاطمه بنت الحسين (عليهاالسلام), ص 51.

14. رياحين الشريعه, ج 3, ص 294.

15. نهلا غروى نايينى, محدثات شيعه, ص 25.

16. فرهنگ عاشورا, ص 183.